جلسه 763

یکشنبه 21/03/91

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در حجیت شهرت فتوائیه بود. عرض کردیم به ادله ای تمسک شده برای اثبات حجیت شهرت فتوائیه. دلیل اول این بود که گفته شده است که ظن حاصل از شهرت اقوی هست از ظن حاصل از خبر واحد. وچون ملاک حجیت خبر واحد این است که مفید ظن است، این ملاک در شهرت چون بطور اقوی وجود دارد پس باید شهرت هم حجت باشد. و مدلول التزامی دلیل حجیت خبر واحد حجیت شهرت هم خواهد بود.

ما راجع به این بحث کردیم و صغرویا و کبرویا در این مطلب مناقشه کردیم.

مرحوم آخوند عبارتی دارد، فرموده: نعم بناءا علی حجیة الخبر ببناء العقلاء لایبعد دعوی عدم اختصاص بناءهم علی حجیته بل علی حجیة کل امارة مفیدة للظن أو الاطمئنان، لکن دو اثبات ذلک خرط القتاد.

می فرماید اگر خبر واحد از باب بناء عقلاء حجت باشد، بعید نیست بگوئیم بناء عقلاء مختص به خبر واحد نیست. هر اماره ای که مفید ظن باشد یا مفید اطمینان باشد طبق بناء عقلاء حجت خواهد بود. ولکن اثبات این مطلب کار بسیار سختی است.

اقول: جناب صاحب کفایه! اثبات کدام مطلب کار سختی است؟ آیا اثبات حجیت خبر به بناء عقلاء کار سختی است؟ شما که در بحث حجیت خبر واحد عمده دلیلتان بر حجیت خبر بناء عقلاء هست، چطور می فرمائید که دون اثبات ذلک خرط القتاد؟

مگر مرادتان این باشد که همینی که گفتیم لایبعد دعوی عدم اختصاص بناءهم علی حجیته بل علی حجیة کل امارة مفیدة للظن، اینی که گفتیم لایبعد اثبات این کار سختی هست. یعنی مظنون ما هست که بناء عقلاء بر حجیت هر اماره مفید ظنی باشد، ولکن به حد جزم نمی رسد و اثبات جزمی آن کار بسیار سختی است. مگر مقصود صاحب کفایه این باشد.

که این هم اول آدم تعبیر کند به لایبعد، بعد همینی که گفت لایبعد بگوید دون اثباته خرط القتاد این تعبیری است که اولین بار است که ما شنیده ایم. ولذا این عبارت صاحب کفایه به نظر ما عبارت دقیقی نیست. چون لایبعد را در مواردی تعبیر می کنند که می خواهند نظر بدهند، مثلا لایبعد مثلا جواز شرب التتن، بعد بیایند بگویند دون اثباته خرط القتاد این تعبیر نامناسبی است.

وجه دوم

دلیل دوم بر حجیت شهرت فتوائیه، تمسک به عموم تعلیل است در آیه نبأ. استدلال جالبی است. گفته می شود که علت وجوب تبین از خبر فاسق در آیه نبأ این ذکر شده است که "أن تصیبوا قوما بجهالة"، چرا خبر فاسق حجت نیست؟ چون اگر به خبر فاسق عمل کنید آنوقت عملتان عمل سفهائی خواهد بود. عمل به خبر فاسق عمل سفهائی است. خب گفته می شود که عمل به شهرت که عمل سفهائی نیست عمل عقلائی است. آیه می گوید به خبر فاسق عمل نکنید چون عمل به خبر فاسق عمل سفهائی است، اما عمل به شهرت فتوائیه که عمل بسفاهة نیست. پس عموم تعلیل اقتضاء می کند که عمل به شهرت فتوائیه بلامانع باشد.

اقول: ما نمی دانیم این استدلال را چه کسی مطرح کرده ولی در مصباح الاصول هست. به هر حال این استدلال درست نیست. اولا: معنی کردن بجهالة به معنای بسفاهة ثابت نیست. ممکن است مراد این باشد که أن تصیبوا قوما بجهالة أی بغیر علم باشد.

ثانیا: برفرض بجهالة به معنای بسفاهة باشد، عمل به اماره ای که مشکوک الحجیة است عمل سفهائی است. شما اول باید ثابت کنید که شهرت فتوائیه حجت است تا اعتمادتان به شهرت فتوائیه از عمل سفهائی خارج بشود و بشود عمل عقلائی. آنوقت چطور می خواهید با همین آیه اثبات کنید حجیت شهرت فتوائیه را؟ آیه می گوید عمل سفهائی نکنید، عمل به مشکوک الحجیة هم عمل سفهائی است، چون امن از عقاب ندارید در عمل به مشکوک الحجیة، پس عمل سفهائی است عقلائی نیست. اول باید اثبات بشود که شهرت فتوائیه حجیت است، بعد از احراز حجیت شهرت فتوائیه آنوقت اعتماد به شهرت دیگر عمل سفهائی نخواهد بود عمل عقلائی خواهد بود. عمل به مشکوک الحجیة عند العقلاء هم عمل سفهائی است. وبرفرض عقلاء بگویند ما عمل شهرت فتوائیه را عمل عقلائی می دانیم و معتبر می دانیم، اما در محیط شرع تا اثبات نشود امضاء حجیت شهرت فتوائیه شما امن از عذاب آخرت ندارید اگر عمل کنید به شهرت. کسی که با خوف عقاب اخروی اقدام می کند به یک عملی، این از ابرز مصادیق عمل سفهائی و غیر عقلائی است. برفرض عقلاء بگویند ما خودمان در محیط عقلائی خودمان به شهرت عمل می کنیم، اما ای مسلمان تو در محیط شرع که خوف از عقاب اخروی هست بدون احراز حجیت شرعیه شهرت فتوائیه اگر بخواهی عمل کنی به شهرت، عمل تو از نظر ما هم سفهائی خواهد بود. چون اقدام می کنی بر یک عملی که خوف این هست که منتهی به عذاب جهنم بشود. پس برفرض عقلاء عمل به شهرت را یک عمل عقلائی بدانند، اما از یک مسلمان در محیط شرع تا احراز نکند که شارع امضاء کرده است حجیت شهرت فتوائیه را، نمی پذیرند که اعتماد کند به شهرت فتوائیه، وبا خوف از عذاب جهنم اقدام کند بر عملی، بلکه می گویند تو از باب دفع عقاب محتمل هم که شده باید احتیاط می کردی.

ثالثا: اصلا یک اشتباه فاحشی در این استدلال هست، وآن این است که آمده اند با عموم تعلیل خواسته اند مفهوم مخالف درست کنند. بله عموم تعلیل مقتضی تعمیم هست اما مفهوم مخالف ندارد. اگر گفتند لاتشرب الخمر لأنه مسکر مفهوم مخالف ندارد که ما لیس بمسکر فهو حلال. بله نسبت به خمر العلة تخصص، خمری که مسکر نیست حرام نیست. نسبت به مسکرهایی که غیر خمر هستند العلة تعمم. اما این دیگر حرف تازه ای است که انسان بیاید از عموم تعلیل مفهوم مخالف بگیرد بگوید هر چیزی که در عالم مسکر نبود پس حلال است. این را ما دیگر از عموم تعلیل در نمی آوردیم و هیچ کس این مطلب را استفاده نکرده است. اکرم زیدا لانه عالم، بگوئیم پس هر کسی که عالم نیست وجوب اکرام ندارد. این را برای اولین بار می شنویم.

خب شما در آیه برای اینکه به خبر فاسق عمل نکنیم یک علتی را ذکر کردید که عمل به خبر فاسق نکنید چون عمل به خبر فاسق عمل سفهائی است. خب عموم تعلیل می گوید هر عمل سفهائی ممنوع است، اما معنایش این نیست که هر عملی که سفهائی نباشد حلال است. دیگر از آیه این استفاده نمی شود. پس این دلیل هم ناتمام است.

وجه سوم

دلیل سوم بر حجیت شهرت فتوائیه دو تا روایت است: یکی مرفوعه زراره و یکی مقبوله عمر بن حنظله.

مرفوعه زراره که سندش مفتضح است، در غوالی اللئالی ابن ابی جمهور احسائی که خودش آدم معتبری است می گوید روی العلامة عن زرارة، در هیچ کتاب علامه نیست، سندش به زراره هم در هیچ کتابی ذکر نشده است. لذا جزء اضعف الروایات همین مرفوعه زراره است که تعجب است از آن تعبیر می کنند به مشهوره زراره. خب اگر اینجور باشد ما هم یک حدیثی را چند روز پیش خودمان می خوانیم مشهور می شود بین خودمان اسمش را بگذاریم مشهوره فلان.

سؤال وجواب: یعنی علامه کتاب روائی مشخصی دارد، یک کتابی هست. در این کتابهایی که دم دست ما هست که نیست، ولی درست می فرمائید برخی از کتب علامه به دست ما نرسیده اسمش هم در کتب هست. بالاخره سند ضعیف است، علامه هم نقل کند سندی که به زراره ذکر نکرده است.

قال سألت الباقر علیه السلام فقلت: جعلت فداک یأتی عنکم الخبران المتعارضان فبأیهما آخذ، قال علیه السلام یا زراره خذ بما اشتهر بین اصحابک و دع الشاذ النادر.

در مقبوله عمر بن حنظله هم دارد: ینظر الی ما کان من روایتهم عنا فی ذلک الذی حکما به. دو تا قاضی برخلاف هم حکم کردند، امام می فرماید نظر کنید به مستند روائی این دو قاضی، المجمع علیه بین اصحابک فیؤخذ به، آن مستند روائی که یکی از این دو قاضی دارد که مجمع علیه بین اصحاب هست به او عمل کنید، و یترک الشاذ الذی لیس بمشهور عند اصحابک، اما آن مستند روائی شاذی که مشهور بین الاصحاب نیست ترک کنید، فن المجمع علیه لاریب فیه.

راجع به مقبوله هم آقای خوئی اشکال سندی می کند، اما ما بخاطر اینکه عمر بن حنظله هم مروی عنه صفوان است و هم یزید بن خلیفه که او هم مروی عنه صفوان است توثیقش بخاطر این است که صفوان از او نقل می کند و شیخ طوسی در عده فرموده: صفوان و بزنطی و ابن ابی عمیر معروف شده اند که فقط از ثقات نقل می کنند، لایروون و لایرسلون الا عن ثقة، یزید بن خلیفه هم که مروی عنه صفوان است در یک حدیثی از امام رضا علیه السلام سؤال می کند که إنّ عمر بن حنظلة اتانا عنک بوقت، عمر بن حنظله راجع به وقت نماز حدیثی نقل کرد، امام فرمود إذن لایکذب علینا، اگر عمر بن حنظله حدیث نقل کند او دروغ نمی گوید. پس عمر بن حنظله هم با واسطه یزید بن خلیفه که مروی عنه صفوان است توثیق می شود و هم اینکه خودش در یک جا مروی عنه صفوان است. حالا اگر آن یکجا را مناقشه کنید اما یقینا صفوان چندین حدیث از یزید بن خلیفه نقل می کند و یزید بن خلیفه هم که این حدیث را راجع به وثاقت عمر بن حنظله آورده، لذا به نظر ما مقبوله عمر بن حنظله معتبر است.

گفته می شود که امام فرمود خذ بما اشتهر بین اصحابک، المجمع علیه بین اصحابک یؤخذ به، و مراد از مجمع علیه مسلم یعنی المشهور، به قرینه تقابل که ویترک الشاذ الذی لیس بمشهور بین اصحابک.

بعضی ها گفته اند اصلا تعلیلی در مقبوله عمر بن حنظله هست که آن تعلیل مفید عموم است، تعلیل این است که فإن المجمع علیه لاریب فیه یعنی فإن المشهور لاریب فیه، خب این تعلیل در شهرت فتوائیه هم می آید.

به این مطلب اشکالاتی گرفته اند.

اشکال اول: اولین اشکال و معروفترین اشکال این است که گفته اند: موصول در خذ بما اشتهر بین اصحابک اطلاق ندارد نسبت به غیر حدیث مشهور. چون سؤال کرد از حدیثین متعارضین، حضرت فرمود خذ بما اشتهر بین اصحابک. معنایش این نیست که اگر در یک جای دیگری حدیث مشهور نبود بلکه فتوی مشهور بود باز به او اخذ کنیم. مثل أیّ المسجدین احب الیک؟ قال ما کان اکبر، این معنایش این نیست که کل ما اکبر ولو لم یکن مسجدا فهو احب الیّ. این راجع به اینکه موصول موردش همین حدیث متعارض هست و اطلاق ندارد نسبت به غیر حدیث متعارض.

اشکال دوم: اصلا در مقام بیان جعل حجیت نیست. این دو تا روایت در مقام بیان این هستند که دو تا حجت فی حد ذاته داریم، عند التعارض می خواهیم مرجح پیدا کنیم برای یکی از این دو. ولی در شهرت فتوائیه اصلا اصل حجیتش فی حد ذاته مشکل دارد. این دو تا روایت در مقام تأسیس حجیت نیستند، بلکه در مقام ترجیح هستند بعد از فراغ از حجیت اقتضائیه دو دلیل.

ولذا نمی شود در شهرت فتوائیه به این دو روایت تمسک کرد.

فقط این عموم تعلیل می ماند که فإنّ المجمع علیه لاریب فیه.

خب می گوئیم این تعلیل باید معنا بشود، بنا شد اینجور باشد که إن المشهور لاریب فیه. مراد از این شهرت یا شهرت عملیه است یا شهرت روائیه است ویا شهرت فتوائیه.

اول این سه تا شهرت را توضیح بدهیم:

شهرت عملیه: این است که مشهور اصحاب به استناد یک حدیث فتوی بدهند. به این می گویند شهرت عملیه، گاهی هم تعبیر می کنند به شهرت استنادیه.

شهرت روائیه: آقایان مثل آقای خوئی وآقای صدر می گویند یعنی اشتهار الحدیث بحیث یکون الدیث واضح الصدور عن الامام. می گویند شهر سلاحه، اشتهر بین الناس، یعنی صار واضحا، سیف مشهور أی سیف واضح. حدیث مشهور که می شود شهرت روائیه یعنی حدیث واضح الصدور عن الامام. اینجور معنا می کنند شهرت روائیه را که بعدا ما ملاحظاتمان را خواهیم گفت.

شهرت فتوائیه: این است که مضمون یک حدیثی یا اصلا یک حکم شرعی بدون اینکه مضمون حدیثی باشد مشهور است بین فقهاء. اما فقهاء که این حکم بینشان مشهور است به استناد این حدیث فتوی داده اند؟ نه این ثابت نیست، اصلا ممکن است حدیثی هم در کار نباشد. به این می گویند شهرت فتوائیه.

ما ببینیم مراد از این إنّ المشهور لاریب فیه چیست؟

این را بعدا بیشتر توضیح می دهم، اما ما خودمان نظرمان این است که وقتی می گویند خبر مشهور بقول مطلق وقتی می گویند المشهور لاریب فیه آنی است که مشهور به شهرت عملیه است[[1]](#footnote-1). اینکه گفته المجع علیه بین اصحابک یا خذ بما اشتهر بین اصحابک، مشهور بین اصحاب زراره و عمر بن حنظله یعنی مشهور بین اصحاب در زمان ائمه علیهم السلام. خب خبری که مشهور بین اصحاب ائمه علیهم السلام هست وقتی به این خبر می گویند لاریب فیه یعنی شک در آن نیست این ظاهرش یعنی آن خبری که اصحاب ائمه علیهم السلام به آن اعتماد بکنند وبه آن عمل بکنند. والا یک خبری است مشهور است بین اصحاب ائمه، ولی همه اصحاب توجیه می کنند می گویند این تقیة صادر شده است. اینکه امیرالمؤمنین فرمود لله درّ فلان، یا امام صادق علیه السلام خطاب به سفاح خلیفه اول عباسی فرمود: ذاک الی الامام إن صمت صمنا و إن افطرت افطرنا، ولی اصحاب ائمه می گوید این تقیة صادر شده است. همچنین خبری که واضح الصدور و قطعی الصدور بین اصحاب ائمه علیهم السلام است ولی اصحاب ائمه علیهم السلام می گویند تقیة صادر شده است به این خبر می شود گفت إنه لاریب فیه؟ فیه کل الریب، چه جور می گوید لاریب فیه؟ ظاهر اطلاق إن المشهور لاریب فیه، لاریب فیه بقول مطلق است، نه لاریب فی صدوره، نگفت لاریب فی صدوره، بلکه لاریب فیه مطلقا. خب خبری که قطعی الصدور ولی اصحاب از آن اعراض بکنند آیا به این می شود به قول مطلق گفت که لاریب فیه یعنی شکی در آن نیست؟

پس به نظر ما ظاهر این مقبوله از مشهور و ومجمع علیه مشهور به شهرت عملیه است بین اصحاب ائمه علیهم السلام نه بین فقهاء در عصر غیبت. المشهور بین اصحابک یا زراره، المجمع علیه بین اصحابک یا عمر بن حنظله. واقعا عقلائی هم هست، وقتی یک زعیم بین بطانه و بین خواصش یک مطلبی شایع است و به عنوان سخن زعیم رد و بدل می کنند و اعتماد می کنند، ویک خبر شاذ ونادری هم هست که مشهور خواص وبطانه زعیم به آن اعتنائی نمی کنند خب روشن می شود که نظر زعیم چیست. عقلائی اش هم همین است.

علاوه این نکته را بگویم: علت اینکه ما می گوئیم مراد شهرت عملیه است نه شهرت روائیه که آقای خوئی قائل است، یک نکته اضافه هم می گوئیم. می گوئیم اصلا شهرت روائیه یعنی خبر قطعی الصدور به این عنوان که المجمع علیه بین اصحابک اصلا ما نداریم. شما حدیث های متواترتان را فوقش صد نفر نقل کرده اند مثل حدیث غدیر. کدام حدیث است که اجمع الاصحاب فی زمان الائمة علی نقله عن الامام؟ بله می شود عده ای از اصحاب همه یک حدیثی را از زراره نقل کنند از امام. این هم به نظر ما مصداق شهرت روائیه می شود، ولی خبر قطعی الصدور نیست. ده نفر از زراره نقل کرده اند یا پنج نفر از زراره نقل کرده اند شایع شد بین مردم. این را که آقای خوئی شهرت روائیه نمی داند، شهرت روائیه را آن می داند که خبر قطعی الصدور از امام باشد نه از زراره. خبر قطعی الصدور از امام باشد آنوقت اینجور بگوئیم که المجمع علیه بین اصحابک، اصحاب اتفاق دارند که این حدیث را امام فرمود. یک مورد برای ما پیدا کنید در روایات که اصحاب ائمه علیهم السلام اجماع داشته باشند همان اجماع به معنای شهرت یعنی اشتهار داشته باشد بین اصحاب ائمه علیهم السلام که امام این حدیث را فرمود. بله اشتهار اینکه زراره این حدیث را از امام نقل کرد بوده، آن هم در این مسائلی که اختلافی بوده، اختلفا فی الحکم، اختلفا فی حدیثکم. فرض غیر متعارف مطرح کردن که درست نیست.

به نظر ما ظاهر این روایت شهرت عملیه است. خب شهرت عملیه لاریب فیه است عقلاءا. چه ربطی دارد به شهرت فتوائیه؟ شهرت فتوائیه لاریب فیه نیست شهرت عملیه لاریب فیه است. یعنی اصحاب ائمه علیهم السلام نه شیخ طوسی و من تبعه، اصحاب ائمه اگر بر اساس یک حدیثی فتوی بدهند این به نظر عقلائی لاریب فیه است. حالا اگر علم حاصل نشود اما اطمینان حاصل می شود به اینکه این حدیث مورد اعتماد امام علیه السلام است. نمی توانیم تعدی کنیم به شهرت فتوائیه بین قدماء اصحاب که اصلا معلوم نیست مستندی دارد یا ندارد.

این در صورتی است مراد از إن المجمع علیه لاریب فیه یعنی المشهور شهرة عملیة لاریب فیه.

اگر بگوئیم المشهور شهرة روائیة لاریب فیه یعنی لاریب فی صدوره آن هم که واضح است ربطی به شهرت فتوائیه ندارد. المشهور شهرة روائیة لاریب فی صدوره چون خبر واضح الصدور است، که آقای خوئی می گوید، اگر این هم باشد ربطی به شهرت فتوائیه ندارد.

اما اینکه بگوئیم شامل شهرت فتوائیه می شود هذا اول الکلام و لادلیل علیه. وبقیة الکلام غدا انشاءالله.

1. - بیان استاد این بود که شهرت روائیه، ولی ظاهرا سبق لسان شد و مراد ایشان شهرت عملیه بود کما یوضح فی المباحث الآتیة. [↑](#footnote-ref-1)